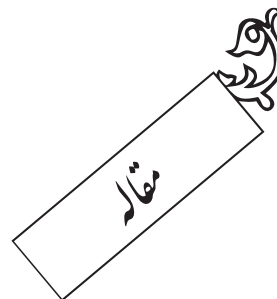


تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۲۰

(صفحه ۷-۲۴)



مصرع برجسته، میدان نازک اندیشی در سبک هندی

محمود فتوحی رودمعجنی*

چکیده

مصرع در مکتب نازک خیال (سبک هندی) نقش ویژه و ارزش برجسته‌ای دارد چنان‌که شاعران برتر آن مکتب درباره صفات و ارزش و کارکرد آن سخن بسیار گفته‌اند. تنوع بحث درباره مصرع و صفات آن در منابع قرن ۱۱ و ۱۲ به وضوح نشان دهنده تقدم مصرع بر بیت در فن شعر سبک هندی است. گرچه مشهور است که در سبک هندی تمرکز بر بیت است و تذکرها در گزینش اشعار به تک بیت تکیه دارند، اما در این مقاله خواهیم دید که قالب اصلی تجربه شعری در مکتب نازک خیال، مصرع برجسته است و نه بیت. هدف این جستار این است تا جایگاه مصرع برجسته را در مکتب نازک خیال بررسی کند و از طریق بازخوانی دیدگاه‌های شاعران همان زمان، ماهیت مصرع برجسته، ویژگی‌ها، انواع و نقش آن را در سپهر ادبی عصر صفوی بازشناسد. برای دستیابی به این هدف با استخراج اوصاف، کارکردها و ویژگی‌های مصرع از سخن خود شاعران به رده‌بندی انواع مصرع و بیان ویژگی‌ها و کارکردهای آن می‌پردازد و با تحلیل استعاره‌هایی که شاعران برای بیان ویژگی‌های مصرع برجسته به کار گرفته‌اند مفاهیم شاخص درباره مصرع برجسته را شناسایی و تبیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها: مصرع برجسته، نازک خیالی، سبک هندی، شعر عصر صفوی.

مقدمه

در سبک هندی سخن از مصرع بیش از هر قالب دیگر به چشم می‌خورد. منیر لاهوری، صائب تبریزی، قدسی مشهدی، بیدل دهلوی^۱، محسن تأثیر تبریزی و دیگر شاعران مکتب نازک‌خیال از مصرع بسیار سخن گفته‌اند و انواع گوناگون مصرع را با صفات مختلف وصف کرده‌اند. منیر لاهوری (۱۰۱۹-۱۰۵۴ق) در زمره نخستین کسانی است که در میانه قرن یازدهم مسئله مصرع برجسته و سنجیده را مکرر طرح کرده است.^۲ آن اندازه که شاعران سبک هندی از مصرع گفته‌اند و آن را مشبه‌به و مستعاراً منہ معانی خود ساخته‌اند از بیت و فرد نگفته‌اند. مصرع در سپهر ادبی قرن ۱۱ و ۱۲، چندان اهمیت داشت که می‌توانست مایه شهرت شاعر بشود. صائب، مصرع پیچیده را که در نازکی چون موی میان است بر کتاب و دفتر بلند ترجیح داده است و شاگردانش را چنان تعلیم شعر می‌داده که فرمانروای مصرع برجسته شوند.^۳ نازک‌خیالان سبک هندی در جستجوی «مصرع برجسته از خیالات» شاعران بزرگ پیشین بودند^۴ و مصرع‌های برجسته شاعران را الگوی آفرینش غزلی تازه می‌ساختند که در اصطلاح آن روزگار به آن «زمین شعر» می‌گفتند.

گرچه شاعران نازک‌خیال سبک هندی اندیشه‌های باریک خود را در کمتر از بیت درج

۱. صائب بیش از ۱۴۰ بار و بیدل دهلوی حدود ۱۳۰ بار در دیوان خود درباره ارزش، اهمیت و نقش مصرع سخن گفته‌اند.
۲. در آثار منیر لاهوری که در سی و پنج سالگی و ۳۳ سال پیش از مرگ صائب درگذشته این تعبیرها دیده می‌شود: مصرع رساندن (ص ۷۴)، مصرع برجسته (ص ۱۳۲، ۲۴۰)، مصرع سنجیده (ص ۲۲۵)، مصرع دلکش (ص ۲۷۶)، سفیده میان دو مصرع (به مصرع‌ها سفیده خوش بود خوش، ص ۲۲۵)، مصرع موج (ص ۲۵۸، ۲۷۰)، مصرع قامت (ص ۷۵)، مصرع زلف (ص ۷۴، ۷۹)، مصرع ماهی (ص ۲۳۱)، مصرع برجسته مانند گردباد (ص ۳۳۷).

۳. در این گلشن تسلی داد وضع سرو و شمشادم که یک مصرع بلند آوازه دارد طبع موزون را

(بیدل، ص ۱۲۴)

موشکافان را کتاب و دفتری در کار نیست مصرع پیچیده موی میان ما را بس است

(صائب، ج ۲، ص ۵۰۵)

فرمانروای مصرع برجسته می‌شود صائب به هر که مشق سخن می‌کنیم ما

(صائب، ج ۱، ص ۳۸۰)

۴. شمع بلند قامت او هرکه دید گفت برجسته مصرعی ز خیالات انوری است

(تأثیر تبریزی، ص ۳۰۸)

نکرده‌اند، اما ذهن و ضمیر ایشان به جانب «مصرع» بیش از «بیت» گرایش دارد. از این رو هم بیشتر به آفرینش مصرع‌های برجسته توجه دارند و هم از اوصاف مصرع و انواع متنوعی از آن سخن گفته‌اند. در تاریخ شعر فارسی پیش از قرن یازدهم، هیچ‌گاه مصرع تا این اندازه در کانون توجه شاعران نبوده است. پیش از آن، تنها خاقانی یک بار به «مصرع برجسته» اشاره کرده است.^۱ توجه به مصرع تا پایان قرن دوازدهم ادامه داشت.^۲

مصرع برجسته چیست؟

اصطلاح مصرع برجسته در اثر کثرت کاربرد در سپهر ادبی سده‌های ۱۱ و ۱۲ به ناگزیر وارد فرهنگ‌های لغت شده و چونان یک واژه لغتنامه‌ای، تعریف شده است. فرهنگ مصطلحات الشعرا (وارسته سیالکوتی، ص ۷۱۷) در تعریف مصرع برجسته نوشته است: «مصرع خوبی که بی فکر به فیض مبداء فیاض، از غیب برسد». در دو فرهنگ آندراج و بهار عجم نیز در تعریف مصرع برجسته آمده است: «مصرعی را گویند که بدون فکر و تأمل، لیکن خوب و نیکو به هم می‌رسد» و یا «مصرع خوبی که بی فکر و رویت به هم رسد» (شاد، ج ۶، ص ۴۰۲۴؛ لاله‌تیک چندبهار، ج ۳، ص ۱۹۲۵ به بعد)؛ ممیزه مصرع برجسته در تعریف این دو لغتنامه، تنها بی فکر و تأمل سرودن یا بدیهه گفتن است. تعابیر مصرع آمده^۳، مصرع ریخته^۴، مصرع تند و مصرع تیز، مترادف با مصرع برجسته است.

۱. در یکی از چاپ‌های دیوان خاقانی (تصحیح علی عبدالرسولی، ص ۶۲۴) اصطلاح مصرع برجسته آمده است:

افضل این مصرع برجسته ندانیم که گفت هرکه شمشیر زند خُطبه به نامش خوانند

این بیت در دست‌نویس‌های قدیم (دست‌نویس ۶۲۶ق) و نیز در دیوان تصحیح سجادی نیامده است. اصطلاح «مصرع برجسته» و مضمون این بیت با سبک خاقانی مناسبتی ندارد.

۲. محسن تأثیر تبریزی (وفات: ۱۱۲۹ق) همچنان در قرن دوازدهم به مصرع توجه داشته است: مصرع تند (ص ۲۶۲، ۲۷۳، ۵۷۹)، مصرع برجسته (ص ۲۶۳، ۳۸۵، ۴۰۹، ۶۲۴)، مصرع صاف جهانگیر (ص ۶۵۳)، صید ماهی مصرع به قلاب سخن (ص ۶۶۷).

۳. مصرع آمده‌ای چون قد خود موزونی سرو عاشق سخنی تازه غزلخوان شده‌ای

(میر محمدافضل ثابت، به نقل از شاد).

۴. «مصرع ریخته، عبارت از مصرعی است که بی تکلف و بی ساخته باشد و بنا بر پاس موزونیت تقدیم و تأخیر را در آن دخل نباشد. غنی کشمیری گوید: مصرع ریخته شمعی است که در عالم نیست» (مخلص لاهوری، ص ۴۴۵).

شاعران و منتقدان عصر صفوی، وصف‌های گوناگونی برای مصرع برجسته آورده‌اند که از مجموع آنها نگرش عمومی فضای ادبی آن زمان به مصرع روشن می‌شود:

وصف‌های منفی: مصرع بی‌رتبه، مصرع بی‌مغز، مصرع پوچ، مصرع خالی، مصرع خام.

وصف‌های مثبت: مصرع برجسته، مصرع بلند، مصرع مشهور، مصرع حُسن، مصرع دو بالا، مصرع عالی، مصرع خوش. مصرع رنگین، مصرع شکفته، مصرع شوخ، مصرع دلکش، مصرع صاف، مصرع جهانگیر.

وصف‌های مثبت هنری: مصرع پیچیده، مصرع پیچان، مصرع آمده، مصرع رسیده، مصرع ریخته، مصرع تند، مصرع تیز، مصرع تازه، مصرع روان، مصرع سنجیده، مصرع فرد، مصرع موزون، مصرع منقوش، مصرع فکر، مصرع رسا، مصرع غُزا، مصرع تنگ، مصرع زور آزمایی، مصرع تضمین، مصرع نظاره، مصرع وحدت، مصرع یکتایی.

در فهرست صفت‌های متنوع مصرع در سبک هندی، نگاه مثبت غلبه دارد. گویی همه برای آفرینش مصرع نیک و عالی در تلاش‌اند حتی صفاتی مانند پیچیده، و پیچان نیز در نگاه ایشان ارزش زیباشناختی دارد. صفت‌ها عموماً ستایشی و تحسینی است و در میان این فهرست بلند، کمتر با صفاتی مانند سنجیده، رسا، زورآزما بر می‌خوریم که ما را به سرشت، ساختار و اصول زیباشناسانه در یک مصرع برجسته رهنمون شود. با این حال از خلال اوصاف و دیدگاه‌های شاعران برخی از ویژگی‌های مصرع برجسته را می‌توان بازشناخت که به طور ضمنی یا صریح بیان کرده‌اند و آن ویژگی‌ها از این قرارند:

الف) ماندگاری در حافظه

از ویژگی‌های مهم مصرع برجسته آن است که همیشه در خاطر هست و از یاد نمی‌رود و به قول صائب «هیئات است از خاطر رود». و به خاطر همین ماندگاری است که شاعران سبک هندی، امور زیبا و مؤثر همچون جلوه‌های یار و قامت رعنا یا او را به مصرع برجسته تشبیه کرده‌اند چرا که در حافظه ماندگار است و به دشواری از یاد می‌رود. شاعر، ماندگاری خودش را مکرر به مصرع برجسته تشبیه کرده، که از خاطر محو نمی‌شود و به دشواری از دل می‌رود. نوع آدمی چونان مصرع برجسته‌ای است در دیوان وجود که فراموش نمی‌شود و اگر فراموشش کنند خیلی زود به خاطر می‌آید. راز این ماندگاری در

غرابت و برجستگی مضمونی است که در چنین مصرع‌هایی نهفته است.^۱

ب) ارزشمندی و برتری

مصرعی که بلند افتد از دید صائب با یک دیوان پهلو می‌زند. چنین مصرعی نه با یک دیوان شعر بلکه با یک عمر برابرست و این بختی بزرگ برای آفریننده آن است. او در سخنی دیگر هر مصرع شعر آبدار را به سرو روانی برابر دانسته است. اگر «سرو روان» را استعاره از معشوق رعنا قدّ تفسیر کنیم از سخن صائب چنین مستفاد می‌شود که او چنان شیفته مصرع آبدار است که آن را بر معشوق زیبای سرو قامت هم برتری می‌دهد. مصرع برجسته را صائب چونان گردن‌بند شایسته آویختن از گردن می‌داند. واعظ قزوینی نیز در تصویری بی‌سابقه، غزل را چونان درهم نقره فرض کرده که مصرع ممتاز در آن، مانند نقش روی سکه برجسته است. مصرع برجسته مانند هر چیز ارزشمندی در خطر چشم زخم دیگران است؛ شاعر می‌ترسد مبادا به زخم چشم بد گرفتار آید، اما چندان هم نگران چشم زخم نیست زیرا مصرع برجسته بسان شخص آتش‌زبان و نیز مانند سپند دفع زخم زبان و چشم زخم می‌کند.^۲

- | | |
|--|--|
| ۱. مصرع برجسته هیبت است از خاطر رود | چون کند صائب فراموش قد دلجوی ترا
(صائب، ج ۱، ص ۲۰) |
| این مصرع بلند ز خاطر نمی‌رود | ای سرو ناز این همه جولان چه می‌کنی؟
(همو، ج ۶، ص ۳۹۰) |
| نمی‌گردد ز خاطر محو، چون مصرع بلند افتد | شدم خاک و نشد آن قامت رعنا فراموشم
(همو، ج ۵، ص ۲۶۹۶) |
| هر جلوه‌ای که دیده‌ام از سرو قامتی | چون مصرع بلند ز یادم نمی‌رود
(همو، ج ۶، ص ۳۵۱۹) |
| گر چه از دل می‌رود از دیده غایب هر چه شد | ما ز دل چون مصرع برجسته مشکل می‌رویم
(همو، ج ۵، ص ۲۶۵۶) |
| محو نتوان ساختن از صفحه خاطر مرا | مصرع برجسته باغ و بهارم همچو سرو
(همو، ج ۶، ص ۳۱۴۸) |
| مصرع برجسته‌ام دیوان موجودات را | زود می‌آیم به خاطر گر فراموشم کنند
(همو، ج ۳، ص ۱۲۷۱) |
| ۲. ز رعنایی قدش نازک‌نهلان را خجل دارد | که مصرع چون بلند افتاد با دیوان کند پهلو
(صائب، ج ۶، ص ۳۱۶۰) |
| ندارد کوتاهی در دلربایی زلف ازان عارض | که مصرع چون بلند افتد به دیوان می‌زند پهلو
(همو، ج ۶، ص ۳۱۶۰) |
| زلف معنبر تو به صد جان برابرست | این مصرع بلند به دیوان برابرست
(همو، ج ۲، ص ۹۲۹) |

ج) افتادن بر سر زبان‌ها

مصرع برجسته مانند قد بلند دلستان بر سر زبان‌ها می‌رود و آفاق محو‌زیبایی اوست؛ از این رو بلند آوازه می‌شود و دور جهان می‌دود. نمی‌توان آن را با نوشتن بر صفحه کاغذ به زنجیر کشید. مانند شهپر برق، تیزرو است و آوازه‌اش همه جا بلند است مانند فواره‌های ساختمان هشت بهشت اصفهان در زمان شاه سلیمان صفوی که وصفشان بر زبان همگان جاری است.^۱

د) استقلال

مصرع برجسته از دید صائب چندان مستقل است که «بی نیاز از مصرع دیگر است». استقلال مصرع برجسته تا آنجاست که به نظر بیدل بیرون از دیوان شعر همچنان برجسته و مستقل و مانند سرو آزاد نمودار است. بلندی غزل و کثرت ابیات آن، حجاب روی مصرع

با عمر خضر قامت جانان برابرست	این مصرع بلند به دیوان برابرست (صائب، ج ۲، ص ۹۲۹)
مد نگاه با صف مژگان برابرست	این مصرع بلند به دیوان برابرست (همو، ج ۲، ص ۹۲۹)
هر مصرع بلند به عمری برابرست	زین بیشتر به مردم موزون نمی‌رسد (همو، ج ۴، ص ۱۹۷۰)
هر شعر آبدار که دل می‌برد ز جا	هر مصرعش به سرو روانی برابرست (همو، ج ۲، ص ۹۳۱)
خون ما بی طالعان را نیست معراج قبول	ورنه جای مصرع رنگین، بیاض گردن است (همو، ج ۲، ص ۵۳۴)
از هنرها، غیر زرداری کنون نبود پسند	این غزل را مصرع برجسته نقش درهم است (واعظ قزوینی، ص ۸۴)
می‌کند آتش‌زبان، دفع گزند خویشتن	مصرع برجسته خود باشد سپند خویشتن (صائب، ج ۶، ص ۳۴۷۰)
یارب که دید سرو سهی پیکر ترا	کآوازه‌اش چو مصرع مشهور شد بلند (حزین لاهیجی، ص ۳۸۲)
بر زبان‌ها وصف قد دلستان خواهد دوید	مصرع برجسته برگرد جهان خواهد دوید (صائب، ج ۳، ص ۱۳۶۱)
آفاق محو قد قیامت خرام اوست	این مصرع بلند به عالم دویده است (همو، ج ۲، ص ۹۷۵)
بر ورق نتوان به زنجیر مدادش بند کرد	شهپر برق است بر تن مصرع برجسته را (همو، ج ۱، ص ۱۰۰)
هست هر فواره او مصرع برجسته‌ای	کز روانی وصف او جاری بود بر هر زبان (همو، ج ۶، ص ۳۶۰۱)

برجسته نیست. مصرع برجسته درخشش و استقلال خاصی دارد که «خود را در غزل می‌نمایاند». مصرع رنگین غالباً در مطلع شعر می‌نشیند و مطلع را شاداب‌تر می‌کند مانند پلِ نوی که روی زاینده رود بسته‌اند تازه است.^۱ گرچه مصرع برجسته همیشه در بیت یا غزل می‌نشیند، اما برای بازنمایی مضمون و عرضه‌ی زیبایی هنری خود نیازی به مصرع دیگر ندارد.

ه) تندی و گذرای

مصرع برجسته بدیهه است، تند می‌آید و تند هم از پیش نظر شاعر می‌رود. صفت‌های تیز، تند و آمده که مکرر برای مصرع آورده‌اند دلالت بر سرعت خطور مصرع به ذهن دارد. مصرع هم تند و تیز به ذهن گوینده می‌آید و هم ذهن مخاطب شعرشناس باید به تندی آن را دریابد. استعاره‌هایی که معنای شتاب و سرعت را در وصفِ مصرع بیان می‌کند مانند شهپر برق، صدای تند، تیغ دودم، دلالت بر همین مشخصه‌ی مصرع برجسته دارند. آفرینش مصرع برجسته در یک تجربه‌ی شاعرانه‌ی لحظه‌ای و تأثیری (امپرسیونیستی) رخ می‌دهد. صائب و بیدل از آن به «فرصت» تعبیر می‌کنند که تکرار نمی‌شود؛ از این رو شاعر «فرصت‌ان شاء» باید که بدیهه‌جو باشد و به سرعت مصرع را به مصرع دیگر برساند.^۲

-
- | | |
|---|--|
| ۱. مصرع برجسته صائب بی‌نیاز از مصرع است | با قیامت یار را همدوش دیدن مشکل است
(صائب، ج ۲، ص ۵۲۷). |
| دل وارسته با کون و مکان الفت نیست آخر | نشست این مصرع از برجستگی بیرون دیوان‌ها
(بیدل، ص ۱۰۲) |
| بیدل من و آن نظم که هر مصرع شوخش | چون سرو ز آزادی غم‌ها صله دارد
(همو، ص ۸۳۳) |
| حجاب مصرع برجسته نیست طول غزل | کجا به زلف شود موی آن میان پنهان
(صائب، ج ۶، ص ۳۰۶۴) |
| مصرع برجسته خود را می‌نماید در غزل | پیچ و تاب زلف را موی کمر پوشیده است
(همو، ج ۲، ص ۵۹۱) |
| مصرع رنگین به مطلع می‌رساند خویش را | هر که کسب آدمیت کرد آدم می‌شود
(همو، ج ۳، ص ۱۳۲۲) |
| مصرع برجسته مطلع را کند شاداب‌تر | زین پلِ نو شد دو چندان آب و تاب زنده رود
(همو، ج ۶، ص ۳۶۱۱) |
| ۲. یار از نظر چو مصرع بر جسته می‌رود | فرصت بدیهه‌جوست مرا می‌توان رساند
(بیدل، ص ۶۹۷) |

و) دشواری آفرینش

آفرینش مصرع برجسته دشوار است. هر شاعری که مصرعی مانند سرو می‌آفریند از دشواری کار و از «پیچ و تاب اهل سخن آگاه است». صائب اعتراف کرده که عمرها باید زلف سخن را آرایش دهد تا بتواند مطلع برجسته‌ای انشاء کند. او می‌گوید آفرینش مصرع برجسته جرأت می‌خواهد؛ خودش هر گاه مصرع برجسته‌ای انشاء می‌کند بی‌محابا مانند سپند بر قلب آتش می‌زند. بیدل نیز دشواری ساختن مصرع را با تعبیر غوطه زدن در داغ و سوختن استعاره، تصویر کرده است.^۱

صائب در جایی از دشواری و نفسگیری آفرینش مصرع برجسته و ضرورت تلاش و زحمت در این کار سخن گفته و در مواردی هم مصرع برجسته را الهامی و آمدنی یا فیض عالم بالا می‌داند و می‌گوید که مصرع برجسته هم از آسمان می‌آید و هم کمند عالم بالاست.^۲ این تناقضی آشکار در دیدگاه وی درباره آفرینش شعری است. دلیل این تناقض شاید این باشد که او پرورده سنت ادبی و دلبسته شعر عرفانی فارسی است و بنا بر آن سنت، شعر را مولود الهام و ارمغان فیض عالم غیب می‌داند، اما واقعیت پیش روی وی شعر زمان

-
- | | |
|---|--|
| به زیر آسمان هر مصرعی آوازه‌ای دارد | سلیم آری صدای تند در کهسار می‌پیچد |
| رسانیدم دو مصرع را به هم تیغ دو دم کردم | (سلیم تهرانی، ص ۱۴۸) |
| از پیچ و تاب اهل سخن صائب آگه است | تهی مغزی که همچون نی به دست آمد قلم کردم |
| تا چو ابرو مطلع برجسته‌ای انشا کنی | (شوکت بخاری، به نقل از نقش علی، ص ۱۱۳) |
| بی‌محابا میزنم بر قلب آتش چون سپند | چون سرو هر که مصرعی ایجاد می‌کند |
| گفتم ز سوز دل فکنم طرح مصرعی | (صائب، ج ۴، ص ۲۰۱۱) |
| صد نیزه موج خون ز سرما گذشته است | عمرها زلف سخن را شانه می‌باید کشید |
| کمند عالم بالاست مصرع صائب | (همو، ج ۴، ص ۱۳۵۰) |
| روی چون سرو سوی عالم بالا آور | مصرع برجسته‌ای هرگاه انشا می‌کنم |
| | (همو، ج ۵، ص ۲۶۱۶) |
| | مضمون به داغ غوطه‌زد و استعاره سوخت |
| | (بیدل، ص ۲۷۴) |
| | تا مصرعی ز عالم بالا گرفته‌ایم |
| | (صائب، ج ۵، ص ۲۸۲۹) |
| | به این کمند ز قید زمانه بیرون آی |
| | (همو، ج ۶، ص ۳۳۴۰) |
| | تا میسر شودت مصرعی انشا کردن |
| | (همو، ج ۵، ص ۳۰۴۰) |

اوست که در پی کشف معنی بیگانه از جهان حس است و مضمون پیچیده را از رهگذر نگاهی دقیق به واقعیات زمینی می‌سازد. بنا بر این آنجا که می‌گوید مصرع برجسته، الهام عالم بالانست ما صدای بخش سنتی ذهن او را می‌شنویم و وقتی می‌گوید که معنی بیگانه در مصرع برجسته حاصل باریک‌اندیشی و خرده‌بینی و ذره‌شکافی خود شاعر است صدای خود اوست که تجربه شعری رایج روزگارش را گزارش می‌دهد. محتمل است که نظریه الهام را در محافل ادبی اصفهان طرح کرده و نظریه شعراندیشی را در محافل ادبی هند.

ز) پیچیدگی

یکی از صفتهای مصرع برجسته که سخت مورد پسند شاعران نازک‌خیال و هواداران ایشان است پیچیدگی و دشواری است.^۱ مصرع برجسته گرچه بی‌تأمل سروده می‌شود، اما به سادگی فهمیده نمی‌شود. ادراک آن نبوغ می‌خواهد. هر چه به سوی پایان قرن دوازدهم می‌آییم، می‌بینیم که سلیقه شاعران مکتب نازک‌خیال، روز به روز به سوی پیچیده‌گویی و دشوارپسندی متمایل‌تر شده است. آنها نخست عبارت «مصرع رنگین» را به کار می‌بردند، بعد از «مصرع برجسته» سخن گفتند و در پایان از «مصرع پیچان». این روند تا آنجاست که شاعران اواخر مکتب نازک‌خیال، مصرع پیچیده را بر مصرع برجسته ترجیح می‌دهند و بر خلاف قول پیشین، مصرع پیچیده را مصرعی می‌دانند «که بی‌فکر و بی‌تأمل نتوان گفت و درک مضمون آن آسان به دست نمی‌آید» (شاد، لاله‌تیک چندبهار، همان جاها).

آنچه گفتیم برخی از ویژگی‌های مصرع برجسته بود. شاعران نازک‌خیال افزون بر سخنان صریحی که درباره مصرع برجسته گفته‌اند از زبان استعاره نیز برای ترسیم نقش و ارزش مصرع برجسته بهره بسیار جسته‌اند. از آنجا که فرایند استعاره‌سازی عبارت است

۱. مصرع پیچانم از من اهل دانش بگذرید

عقده از دل واشود گر پی به مضمونم برید

(رضی دانش، به نقل از شاد)

هر کسی بیرون نمی‌آرد سری از زلف او

شانه داند معنی این مصرع پیچیده را

(سلیم تهرانی، ص ۳۲)

تا بود سر بسته مضمون سخن در راحت است

مصرع پیچیده معنی را کمند وحدت است

(کریم نیشابوری، به نقل از ملیحای سمرقندی)

افتاده‌تر از قطره سنجیده اشکم

پیچیده‌تر از مصرع برجسته آهم

(صائب، ج ۵، ص ۲۸۶۳)

از تبیین و شناخت یک مفهوم (در اینجا مصرع) به کمک مفهومی دیگر از قلمروی متفاوت، می‌توان برخی از ویژگی‌های مصرع برجسته را از خلال تصویرهای شاعرانه به‌ویژه استعاره‌های شاعران استخراج کرد. مجموعه پدیده‌هایی که شاعران برای تجسم و تعبیر مصرع به عاریت گرفته‌اند از قلمروهای متنوع زندگی است. آنها برای بیان چستی مصرع برجسته و ارزش و نقش آن از شگردهای استعاری جاندارانگاری (انسان، حیوان، گیاه)، پدیده‌انگاری و ابزارانگاری بهره گرفته‌اند. بخشی از استعاره‌های موجود دربارهٔ مصرع برجسته از این قرار است:

مصرع، شخص است: امام حسین (صائب، ج ۶، ص ۳۵۸۹)، شاعر شوخ، یار، عمر خضر، کشتهٔ محشر، عروس و کدخدا (داماد).

مصرع، عضو بدن است: موی کمر، ابرو، لب، انگشت، بینی، دل، زلف، مژگان، دیده، قامت و قد، مد نگاه، بازو.

مصرع، نفس است: نفس صبح، نفس سحر، دم.

مصرع، حالت انسانی است: نشئهٔ صهبا، حسرت، آه، درد، یأس، ناله، درد، شکست دل، خون، همت بلند.

مصرع، حیوان است: شیر، صید، براق.

مصرع، پرنده است: پرواز بلند، بال، خیال جسته عنقا، پرواز، مرغ.

مصرع، گیاه است: سرو، شمشاد، نخل، شاخ گل، نی، سنبل.

مصرع، پدیدهٔ طبیعی است: گردباد، موج، برق، موج خن، شهپر برق، برق، آب روان، فواره، طوفان، صدای تند، آتش، شمع، چراغ، سپند.

مصرع، پدیدهٔ نجومی است: ماه نو، سهیل یمنی، فلک.

مصرع، زمان است: عید، لحظه، تاریخ ایجاد.

مصرع، مکان است: کوچهٔ مصرع، قبله، بنای صفی آباد، پل زنده رود، سد، در خانه.

مصرع، ابزار جنگی است: شمشیر، تیر پرتیز، خدنگ، تیر زورآزمایی، تیغ برهنهٔ آبدار، تیر روی ترکش، تیر کج، تیر شهاب، کمند، زنجیر.

مصرع، ابزار موسیقی است: تارگسسته، آهنگ تار.

جدول بعدی مجموعه پدیده‌هایی را رده‌بندی کرده است که به روش استعاری،

اوصاف مختلف مصرع برجسته را تصویر کرده‌اند. در ستون نخست (سمت راست) فهرستی از مستعارها آمده، در ستون دوم، چهارده مفهوم داریم که از آن استعاره‌ها برای مصرع عاریت گرفته شده و در ستون سوم، آن چهارده مفهوم در سه دسته رده‌بندی شده است: قدرت و تأثیر، زیبایی، والایی.

		مفاهیم	امور مُستعار برای مصرع
مصرع برجسته	قدرت و تأثیر	← شتاب	طوفان، گردباد، موج، برق، موجۀ خون، فواره، شهپر برق، تیر شهاب، صدای تند، تیر پرتیز، شمشیر، کمند، شیر، براق، تیغ برهنه آبدار، تیغ دو دم، تیر کج، تیر زورآزمایی، خدنگ، تازیانه
		← قدرت	درد، حسرت، مد آه، شعله آه، یأس، ناله، شکست، دل، خون، زخم، سهیل یمنی، مشرق پر خون، شمع، خرامیدن یار، قد دلستان، سرو، یاد دوست، فواره، بنای هشت بهشت، آب روان، آهنگ تار، سرو، شمشاد
		← رنج	امام حسین، کشته محشر، شاخ گل، (رنگ سرخ)
		← ماندگاری	ماه نو، شاخ گل، سرو، پل زاینده رود، عروس موی، مژگان، موی چینی، بینی باریک یار
		← شهرت	زلف درهم، قد خمیده، موی آتش دیده، زنجیر، عقده دل
	زیبایی	← رنگینی	سرو، شمع، شمشاد، نقش روی درهم، تیر روی ترکش
		← تازگی	قد و قامت یار، سرو، شمشاد، نخل، زلف، همت بلند، پرواز، مرغ، بال، خیال جسته عنقا، کمند عالم بالا، نشئه صهبا، امر آمدنی، نی، گردباد (پوچی)
		← نازکی	آزادگی
		← پیچیدگی	ارزندگی
		← عقده دل	بلندی
والایی	← آزادگی	همت بلند، پرواز، مرغ، بال، خیال جسته عنقا، کمند عالم بالا، نشئه صهبا، امر آمدنی، نی، گردباد (پوچی)	
	← ارزندگی	نی، گردباد (پوچی)	
	← بلندی		
	صفت منفی		

مجموعه استعاره‌های فوق، مفاهیم و ارزش‌های مثبت را برای مصرع برجسته صورت‌بندی کرده‌اند. در برابر والایی و ارزندگی مصرع، یکی دو بار هم از وجوه منفی آن

سخن رفته است. استعاره پوچی به مصرع‌های سست و خام اشاره دارد. استعاره‌های درد را - که زیاد هم هستند - نمی‌توان منفی شمرد زیرا درد (به‌ویژه دردِ سخن) در نگاه نازک‌خیالان ارزش به شمار می‌رود؛ به‌ویژه صائب تبریزی که گفته است درد، روی سخن را رنگین می‌کند و «بی‌درد در سخن نبُود جوهر اثر».

تأمل در مفاهیمی که شاعران به مدد استعاره‌ها برای مصرع آورده‌اند حاکی از وجود ارزش‌های والا در مصرع برجسته است. گرچه شاعران همه ادوار شعر فارسی عموماً درباره زیبایی، قدرت تأثیر، والایی، بلندی، روانی و آبداری شعرشان (بیت، غزل، رباعی، قصیده) سخن گفته‌اند، اما نازک‌خیالان با دقت و جزئیات بیشتری ویژگی‌های مصرع برجسته در سبک خود را متمایز ساخته‌اند. چهار ویژگی که آنها برای مصرع برجسته در نظر دارند در واقع چهار ممیزه مهم در مبانی فن شعر نازک‌خیال و ابیات سبک هندی به شمار می‌آید:

۱. تندی، برندگی و لحظه‌ای بودن مصرع (در استعاره‌های شتاب و قدرت)

۲. نازکی و تازگی

۳. دشواری و پیچیدگی

۴. برجستگی و استقلال

از نظر شاعران و منتقدان مکتب نازک‌خیال، سرعت در سرودن معنی باریک معیار سنجش طبع شاعران بود و فهم تند مصرع پیچیده، ملاک شعرشناسی مخاطبان. سرودن مضمون نازک به شکلی پیچیده و سربسته نیز ویژگی خاص این مکتب است. اما استقلال مصرع، باوری است مربوط به برجستگی و شهرت آن. جالب اینکه نازک‌خیالان با همه تأکیدی که بر استقلال مصرع دارند و از دید آنها مصرع برجسته، «بی‌نیاز از مصرع دیگر است»، اما در دیوان هیچ یک از شاعران سبک هندی و نیز در منتخبات تذکره‌ها و سفینه‌های شعری، حتی یک مصرع برجسته، به تنهایی (خارج از غزل یا بیت) به نوشتار درنیامده است.

مصرع آه: گره‌خوردگی عاطفه اندوه و ایماژ خاص نازک‌خیالان

«آه» از واژه‌های پر بسامد در دیوان صائب و بیدل است که تصویرهای خیالی بسیاری

با آن ساخته‌اند. از جمله تصویر «مصرع آه» که خود آن نیز در ترکیب با امور دیگری مانند شمع، سرو و نفس صورت‌های خیالی ویژه می‌آفریند. در ایماژ «مصرع آه» گره خوردگی خیال و محتوای عاطفی چنان قوی است که این تصویر را در مکتب نازک خیال شاخص ساخته است، چندان که می‌توان آن را نماینده اندیشه و جهان‌نگری شاعران نازک خیال دانست. بیدل و صائب این تصویر را با مضامین درد، اندوه طولانی و یأس پیوند زده و رابطه میان عاطفه غالب (اندوه پایدار) و طرز تصویرپردازی خود را در تعبیر حسی «مصرع آه» ترسیم کرده‌اند. آنها مفاهیمی مثل درد طولانی، سوختن در حال ایستادگی، داغ، سکنه، یأس، شکست دل، اشک و غم را با تصویرهای حسی مصرع و آه پیوند داده‌اند. آه و اندوه و نفس پر درد شاعر ناگهان در وزن عروضی، شکل آه موزونی به خود می‌گیرد چنان که بیدل می‌گوید «مصرع آه، همان یأس مضامین آمد»، صائب نیز آه را یک مصرع از دیوان درد خود می‌داند.^۱ «مصرع آه» به لحاظ صوری و معنایی، از ایماژهای اصیل مکتب نازک خیال است که از آن سه تأویل مرتبط با بوطیقای این مکتب می‌توان برآورد:

الف) مصرع، قالب دلپسند نازک خیالان برای بیان سخن کوتاه و اندیشه باریک است.
ب) آه، واژه پر بسامدی در مکتب نازک خیال است که نگرش و عاطفه غالب بر این مکتب را که عبارت است از اندوه همیشگی و جهان‌نگری غمگنانه در خود فشرده دارد.

-
۱. افتاده‌تر از قطره سنجیده اشکم
پیچیده‌تر از مصرع برجسته آهم
(صائب، ج ۵، ص ۲۸۶۳)
- مصرع آهی که گردد از شکست دل بلند
گر فتد موزون به گوش بیدل شیدا زیند
(بیدل، ص ۶۲۴)
- نخل گلزار محبت ثمر عیش نداد
مصرع آه همان یأس مضامین آمد
(همو، ص ۹۲۹)
- به دل دارم چو شمع از شعله‌های آه سامانی
مرتب کرده‌ام از مصرع برجسته دیوانی
(همو، ص ۱۶۳۸)
- یک نقطه است اشک در مجموعه غمم
یک مصرع است آه ز دیوان درد من
(صائب، ج ۶، ص ۳۱۰۲)
- مصرع آه من از لعل تو پر بی بهره ماند
باب تحسین گر نبود اهلیت دشنام داشت
(بیدل، ص ۳۵۳)
- درد انشای می‌کند کسب کمال عاجزان
مصرع آهی است بیدل گر شود موزون نفس
(همو، ص ۱۰۰۳)

ج) هم صورت نوشتاری آه و هم ایماژ صوتی آن القای باریکی و نازکی می‌کند. نازکی خیال و بلندی معنی دو ویژگی شاخص فن شعر نازک خیال است. در این مکتب، بلندی معنی، عبارت است از باریکی و دقت اندیشه و نازکی مضمون نیز اشارت دارد به کشف روابط ظریف و پیچیده میان امور.

د) اضافه «مصرع آه» از نوع تصویرهای خیالی است که در شعر نازک خیالان پسان آن بسیار است.^۱ چنین تصویرهایی در دیگر ادوار شعر فارسی نادر است.

بنابراین ایماژ «مصرع آه» می‌تواند نماینده نوع تصویرپردازی در مکتب نازک خیال محسوب شود. این ایماژ فشرده، نگرش و عاطفه را با ظرف اندیشه در سبک هندی در هم آمیخته است. چنین نسبتی میان «مصرع آه» با دیگر سبک‌ها و مکتب‌های شعر فارسی به دشواری یافته می‌شود. صائب ایماژ «دیوان آه» را هم ساخته است، اما تأویل‌های چهارگانه فوق در باب «مصرع آه» را نمی‌توان از تصویر «دیوان آه» برآورد.

یکی از مسائل جالب توجه در باب مصرع برجسته در سبک هندی، شگرد «پیش مصرع رساندن» است که نوعی آفرینش شعری و روشی برای آزمون شاعران نیز هست. در این مجال، فرصت طرح آن نیست و مجالی دیگر باید تا به آن پرداخته شود. هدف از پیش مصرع رسانی، سنجش ادعای شاعران و ارزیابی روانی طبع، هوش شعری، و حدت ذوق ایشان بود. مصرع برجسته رنگین و بلند می‌توانست گواه صحت طبع و فطرت شاعرانه برای مدعیان شاعری باشد.^۲

مصرع برجسته، زمین غزل است

مصرع برجسته نخستین جرقه آفرینش شعر است. وقتی جمله (مصرع) درخشانی

۱. مثلاً در دیوان صائب این تصویرها با آه آمده است: طومار آه، مشرق آه، برقی آه، تخم آه، کمند آه، ناخن آه، سطر آه، علم آه، باد آه، قدم آه، کف آه، تار و پود آه، زلف آه، خدنگ آه، و در شعر بیدل: گردباد آه، آه موزون، فواره آه، دیوان آه، سطر آه، شمع آه، گرد آه، رنگ آه، دستگاه آه.

۲. بس است مصرع رنگین دلیل فطرت صائب که هیچ مدعی این چنین گواه ندارد

(صائب، ج ۴، ص ۲۱۵۷)

مباش منکر آب روان گفتمارم که سرو مصرع برجسته یک گواه من است

(همو، ج ۲، ص ۸۵۳)

ساخته می‌شد، مصرعی دیگر کنارش می‌نشانند تا بیت سروده شود و بعد بقیهٔ غزل کامل می‌شد. مصرع برجسته چندان در میانهٔ غزل خودنمایی می‌کرد که شاعر را به سرودن شعری تازه بر می‌انگیخت و خود شاعر یا شاعران دیگر آن مصرع را قالب (زمین) تازه‌ای برای سرودن شعری در وزن و قافیهٔ آن مصرع می‌یافتند و الگوی خود را بر اساس آن طراحی می‌کردند. به آن مصرع، اصطلاحاً زمینِ غزل^۱ می‌گفتند. شاعران زمینِ غزل خود را گاه با تضمین یک پیش‌مصرع برجسته از دیوان شاعری دیگر می‌ساخته‌اند. میرزا محسن تأثیر تبریزی (ص ۵۱۴) گفته است:

از تو قبيله‌ای به نکویی مثل شود چون پیش مصرعی که زمین غزل شود
مصرع برجسته‌ای که برای زمین غزلی تازه انتخاب می‌شد غالباً در مطلع آن غزل می‌نشست.^۲ ناظم هروی (وفات: ۱۰۸۱ ق) در بیتی به این معنی اشاره کرده است:
مناسب مصرع آن شاه مطلع که دارد از خدای پیش‌مصرع^۳
مصرع برجسته در غزل مانند نقش روی سکه است و در زمین نظم همچون گردباد^۴،
بنابراین شایسته است که در مطلع بنشیند تا تأثیر چشمگیرتری داشته باشد. صائب مدعی است که زمین شایسته برای فکر شعر در پیش‌مصرع‌های وی بیش از کار دیگران

۱. اصطلاح «زمین شعر» در عصر صفوی، معادل «قالب شعر» است که شامل وزن و قافیه و ردیف می‌شود. کهن‌ترین کاربرد این اصطلاح را در رسالهٔ جلالیهٔ محتشم کاشانی (ص ۱۳۳۹) که در سال ۹۶۶ ق تألیف شده است دیده‌ام. در شعر غزالی مشهدی (وفات: ۹۸۰ ق) و منتخب التواریخ (بداونی، ج ۳، ص ۱۶۵، ۱۸۷، ۲۰۷، ۲۲۹) و در قصاید عرفی شیرازی نیز دیده می‌شود. تعابیر زمینِ غزل، زمین شاهنامه، زمین مخزن الاسرار (همو، ج ۳، ص ۲۰۷)، زمین سلسله‌الذهب (همو، ۱۸۷) زمین مشکل، زمین طرحی و زمین سنگلاخ غزل در دیوان شاعران و تذکره‌ها عمدتاً به معنی قالب شعر است.

۲. مصرع رنگین به مطلع می‌رساند خویش را هر که کسب آدمیت کرد آدم می‌شود (صائب، ج ۳، ص ۱۳۲۲)
مصرع برجسته مطلع را کند شاداب‌تر زین پلِ نوشد دو چندان آب و تاب زنده‌رود (همو، ج ۶، ص ۳۶۱۱)
تا چو ابرو مطلع برجسته‌ای انشا کنی عمرها زلف سخن را شانه می‌باید کشید (همو، ج ۴، ص ۱۳۵۰)
۳. این بیت در دیوان ناظم نیست اما در فرهنگ بهار عجم (ص ۴۶۰) ذیل پیش‌مصرع آمده است.
۴. مباش منکر آب روان گفتمارم که سرو مصرع برجسته یک گواه من است (صائب، ج ۲، ص ۸۵۳)

پیدا می‌شود.^۱ اشرف مازندرانی که متهم به سرقت از شعر صائب شده بود در دفاع از خود است که می‌گوید من مصرع مشهور دیگری را تضمین کرده‌ام و اگر سخن را به مصرع مشهور دیگری ببیوندی کار مناسبی است، چنان است که فرزندت را به کدخدایی (دامادی) شخص مشهوری برسانی.^۲ اگر در تضمین‌های شاعران نیز تأمل کنیم آنها مصرع‌های برجسته را در مقطع غزل خود تضمین کرده‌اند.

اندیشه در قامت یک مصرع

شعر نازک خیال بر معنی باریک و مضمون‌های دقیق مبتنی است که حاصل تمرکز بر امور نازک و ظرایف پدیده‌هاست. معنی باریک، مضمون نازک، مضمون دقیق، خیال رقیق، فکر تند و اندیشه گذرا همه در زمانی کوتاه و گذرا پدیدار می‌شود و طبعاً چنان اندیشه‌ای نیز در مدت زمانی کوتاه و در قالب یک یا دو جمله کوتاه گزارش می‌شود. در این بیت قدسی مشهودی دقت کنید:

باد صبا از کوی تو گر بگذرد سوی چمن گل غنچه گردد تا کند بوی تو پنهان در بغل
برجستگی بیت تماماً در مصرع دوم است: «گل، غنچه می‌شود تا بوی تو را در بغل پنهان کند». بازنمایی این معنای باریک، فضایی بیش از اندازه یک مصرع نمی‌طلبد. مصرع اول (گذشتن باد صبا) عامل و علت اتفاق مصرع دوم است، اما کار غنچه (پنهان کردن بوی یار در بغل) چنان رقیق و نازک است که خواننده را شگفت زده می‌کند و ذهن خواننده در شگفتی معنی و برجستگی مصرع مستغرق است و به جانب علت آن نمی‌رود. اصل اندیشه که در مصرع دوم طرح شده کوتاه است و بیشتر از یک مصرع فضا برای بیان نمی‌خواهد. الفاظ بیش از حد نیاز زایدند و به تعبیر شاعران آن روزگار «مصرع پرکن»^۳ یا غزل پرکن است

۱. زمین قابل اگر بهر فکر می‌طلبی ز پیش مصرع ما بیشتر شود پیدا (صائب، ج ۱، ص ۲۸۵)
در زمین نظم نبود دور اگر مصرع برجسته گردد، گردباد (منیر لاهوری، ص ۳۳۷)
۲. سخن به مصرع مشهور غیر پیوستی مناسب است چو فرزند کدخدا کردن (اشرف مازندرانی، ص ۱۳۰)
۳. مصرع پرکن: «لفظ زایدی که در معنی دخل نداشته باشد و به اصطلاح ارباب معنی آن را حشو متوسط می‌گویند».

که برای تکمیل وزن و قالب غزل آورده می‌شوند و گرنه در معنا نقشی ندارند. چه با فرمالیست‌ها هم‌داستان باشیم که «محتوا، بهانه‌ای است برای اجرای فرم»، و یا نظر خلاف ایشان را بپذیریم که اندیشه، به‌طور خودکار، فرم را می‌سازد؛ در هر دو صورت، اندیشه خُرد، به ناگزیر با ظرف خُرد تناسب دارد. ذهنیت ذره‌گرا و تخیل نازک‌اندیش صائب و هم‌طرزان وی، ایجاب می‌کند که سخنشان از اندازه مصرع و بیت فراتر نرود. صائب آشکارا می‌گوید: درگاه ورود به مضمون سخنش (اندیشه) به اندازه یک نقطه است و «درازی سخن، غول راه» سخنوری او و هم‌طرزان اوست و اطناب سخن راه مضمون‌بندی ایشان را می‌بندد.^۱

نتیجه‌گیری

در این مقاله نشان دادیم که در مکتب نازک‌خیال قالب اصلی تجربه شعری مصرع است و بیت بهانه‌ای برای مصرع. ستایش مصرع برجسته در مکتب نازک‌خیال به دلیل تناسب مطلوب میان محتوا و فرم است. ذهن باریک‌اندیش در فرایند تجربه شعری مبتنی بر دقیقه‌گویی و نازک‌بندی، ضرورتاً برای معانی نازک خود جامه‌ای یا خانه‌ای می‌جوید تنگ‌تر از تک‌بیت؛ از این رو اندیشه‌های رقیق و نازک در «مصرع برجسته» بسته می‌شود. خیال نازک و معنی باریک به فضایی بیشتر از یک بیت نیاز ندارد. اگر اندیشه‌ای به ساختاری بیش از یک مصرع یا بیت نیاز داشته باشد دیگر نازک نیست. محتوای نازک و اندیشه لحظه‌ای درباره موی و رگِ برگ، ذرات سرمه یا ایماژهای اتمیک و نسبت‌های رقیق میان دو امر نازک در بیش از دو مصرع کار را به اطناب می‌کشد.

اگر برای شناخت سرشت و ویژگی مصرع برجسته تنها به گفته‌های صائب تبریزی بسنده کنیم به تصویر روشنی از مصراع در مکتب نازک‌خیال می‌رسیم. از آنجا که او درباره مصرع برجسته هم بیش از دیگران سخن گفته و هم نماینده نازک‌خیالان عصر صفوی است، دیدگاه‌های ادبی‌اش به اغلب شاعران مکتب نازک‌خیال قابل تعمیم است.

مزن گل بر سر ای شیرین شمایل

که مصرع پرکن آن قامت نخواهد

(تأثیر تبریزی، ص ۴۸۳)

۱. از نقطه توان راه به مضمون سخن برد

غول ره ما گشت درازی سخن‌ها

(صائب، ج ۱، ص ۴۰۲)

منابع

- اشرف مازندرانی، محمدسعید، دیوان اشعار، به کوشش محمدحسین سیدان، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۳.
- بداؤنی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، به تصحیح احمد علی و با مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- بیدل، عبدالقادر، دیوان، به کوشش علیرضا قزوه، انتشارات تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۸۹.
- تأثیر تبریزی، محسن، دیوان، تصحیح امین پاشا اجلالی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳.
- حزین، محمدعلی، دیوان، به تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار، دفتر نشر میراث مکتوب و نشر سایه، تهران، ۱۳۷۴.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان، به تصحیح و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی، کتابخانه مروی، تهران، ۱۳۵۷.
- سلیم تهرانی، محمدقلی، دیوان، با مقدمه و تصحیح محمد قهرمان، نگاه، تهران، ۱۳۸۹.
- شاد، محمدپادشاه، فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، خیام، تهران، ۱۳۳۵.
- صائب تبریزی، محمدعلی، دیوان، به تصحیح محمد قهرمان و به اهتمام کبری عزیزیان، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- لاله‌تیک چندبهار، بهار عجم، تصحیح کاظم دزفولیان، طلایه، تهران، ۱۳۷۹.
- محتشم کاشانی، کمال‌الدین، هفت دیوان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر عبدالحسین نوایی و مهدی صدری، مرکز نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۰.
- مخلص لاهوری، آندرام، مرآت الاصطلاح، با مقدمه و تصحیح چندر شیکهر، حمیدرضا قلیچ‌خانی و هومن یوسفدهی، سخن، تهران، ۱۳۹۵.
- ملیحای سمرقندی، محمدبدیع، مذکر اصحاب، تحقیق و تصحیح محمد تقوی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۱.
- منیر لاهوری، ابوالبرکات، سروده‌ها و نوشته‌های منیر لاهوری، به کوشش سید فرید اکرم، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۸.
- ناظم هروی، فرخ حسین، دیوان، تصحیح محمد قهرمان، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴.
- نقش علی، باغ معانی، تصحیح و ترتیب عابدرضا بیدار، خدابخش اورینتل، پتنه، ۱۹۹۲ م.
- وارسته سیالکوتی، مصطلحات الشعراء، به تصحیح سیروس شمیسا، فردوس، تهران، ۱۳۸۳.
- واعظ قزوینی، محمدرفعی، دیوان، با تصحیح و مقدمه و فهرس حسن سادات ناصری، مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، تهران، ۱۳۵۹.